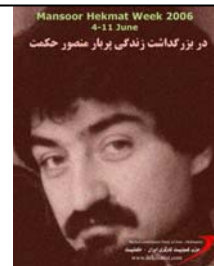


جریانات اسلامی و ملیون را درست شناخته اید، فضا را درست تشخیص داده اید، مجاهد را بحق افشاء کرده اید. میگویند مگر شما کمونیستها کاری بکنید. ما موسسه آمارگیری نداریم، مردم در داخل ایران امکان بیان تمایلات و نظراتشان را ندارند. اما گزارشات متعددی که از برخورد مثبت "مردم عدلی" به این بحث و سیاست حزب کمونیست کارگری بدست ما رسیده و هنوز میرسد به اندازه کافی گویا است. پتانسیل جدی این بحث و ملموس بودنش برای مردم، و توجهی که این مجبخت برانگیخت، حتی از نظر

جریانات "چپ" هم دور نماند. و اینها هم جملگی اظهار نظر کردند، و کلاش نمیکنند. در مقاله "سناریوی سفید، سناریوی سیاه" در نفس اینکه این چپ ظرفیت درک این مباحث و تشخیص خصوصیات این دوره را داشته باشد اظهار تردید کرده بودم بعد از شنیدن آنچه گفتند، فکر میکنم آن ارزیابی بیش از حد سخاوتمندانه بود. جدی ترین روش در قبال این برخوردها، جدی نگرفتن آنهاست. بعضی نمونه ها را مرور کنیم از آقایان سربداران شروع کنیم منظور البته جنبش و سپس حکومت کسبه و

**در ستایش سکوت
"چپ" و بحث سناریوی سیاه
منصور حکمت**

اولین بار در آذر ۱۳۷۴، دسامبر ۱۹۹۵، در شماره ۱۹ انترناسیونال منتشر شد.



مطالب را مورد حمایت و محبت قرار داده اند. زبان و بیان این اظهار نظرها شیوا، ساده و روشن است. میگویند درست میگویند، نگرانی تان بجاست، باید مانع این وضع شد. میگویند رژیم و

در خارج کشور توزیع شد. خیلی از مردم به اصطلاح "عدلی" (یعنی کل جمعیت منهای فعالین گروه های سیاسی!) از این بحث شدیداً استقبال کردند و در موارد زیادی حزب و نویسنده آن

بحث سناریوی سیاه و سفید و طرح مساله امکان لبنانیزه شدن و یوگسلاویزه شدن شرایط در ایران عکس العمل بسیار وسیع و گسترده ای را برانگیخت. شماره های اخیر انترناسیونال با تیراژ یازده هزار

مقالات را در مقابل جامعه قرار میدهد. گذاشتن هر دو این جنبش ها در کنار هم ممکن نیست. پیروزی یکی شکست دیگری است. مردم باید یکی را انتخاب کنند. یک آینده بر اساس هویت انسانی مردم و برای تحقق آزادی و برابری است و آینده دیگر بر اساس مینا قرار دادن هویت قومی و ترانژین ملیت برای مردم است. مردم باید یکی را انتخاب کنند.

اعتراضات تبریز و کل اعتراضات قومی که در مخالفت با انتشار کاریکاتور برپا شد تلاش قوم پرستان برای دادن هویت

**پیام کورش مدرسی
لیدر حزب حکمتیت،
در رابطه با وقایع اخیر آذربایجان!**



زنده باد آزادی و برابری
به صف ارتجاعی قوم پرستان نپیوندید!
روزنامه نگاران زندانی فوراً باید آزاد شوند!

تهران و دانشگاه امیرکبیر را در بر گرفته.

این دو اعتراض، دو چهره متفاوت، دو پرچم متضاد در جنبش علیه جمهوری اسلامی است. هر دو پرچم های واقعی و هر دو انتخاب های ممکن در مقابل مردم ایران هستند. اما، هریک آینده ای

ایران در چند روز گذشته شاهد دو رشته اعتراض بود. یکی اعتراض به انتشار کاریکاتوری که ظاهراً به ملیت عده ای بر خورده است و دیگری اعتراضی به پادگان کردن دانشگاه ها و علیه آپارتاید جنسی. یکی اساساً در تبریز رویداد و دیگری اساساً خوابگاه دانشگاه

ابراز وجود گارد آزادی در شهر سنجند!

خیابان سفری و نایسر پخش کردند. سپس همگی بعد از انجام این مأموریت بزرگ و جسورانه خود، به سلامت محلات تحت کنترل را به مقصد از پیش تعیین شده ترک کردند.

فرماندهی گارد آزادی به همین مناسبت به همه رفقای شرکت کننده در این عملیات جسورانه درود میفرستد و دست تک تک رفقای عزیز را بگرمی میفشارد.

نیروی مسلح گارد آزادی در ماه مه امسال برای سومین بار در میان استقبال گرم مردم، ۸ محله دیگر از شهر سنجند را تحت کنترل گرفته و چند هزار نسخه از اطلاعات حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیت را میان مردم این شهر پخش کرد.

طی دو هفته گذشته این سومین بار است که چند واحد از نیروی مسلح گارد آزادی با جسارت کم نظیر خود همزمان ۸ محله دیگر در نقاط مختلف شهر سنجند را به کنترل خود آورده و با هوشیاری و کاردانی لازم و تامین امنیت خود هزاران نسخه از اطلاعات حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیت در مورد اوضاع کنونی ایران و واقعه اخیر تبریز را میان مردم در شهرک بهاران، محله گریزه، محله قطارچیان، خیابان ۲۸ دی، محله پیرمحمد، محله جور آوا،

مطالب دیگر این شماره

سازمان زحمتکشان و ظهور "امین صادقی" مورخ!
ایرج فرزاد
اعتراض در دانشگاه، صدایی شایسته صمیمانه ترین حمایتها!
خالد حاج محمدی
در باره وظایف و چارچوب سازماندهی واحد های گارد آزادی
مصوب کمیته رهبری حزب حکمتیت
گفتگوی اکتبر با سهند حسین زاده
کریم فهیمی آزاد شد!

فرماندهی گارد آزادی
عبداله دارابی
darabiabe@yahoo.com
Telefon:
۰۰۴۶۷۰۴۷۵۲۱۶۳
۸ خرداد ماه ۱۳۸۵

در نهایت تاسف، دوست گرامی انور محمدی در یک حادثه رانندگی جان باخت!

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید!
به گارد آزادی بپیوندید!



یشه وران و دروایش در هزار سال قبل نیست، منظور اتحادیه کمونیستهای ایران است که با عکس خمینی و میرزا کوچک خان وارد انقلاب ۵۷ شد و بعنوان پسقراول جناح رئیس جمهور منتخب از آن خارج شد. بدلائل مختلف و از جمله بدلیل حشر و نرشان با انجمن هواداران راه درخشان پرو، اینها تصور میکنند متخصص و صاحب سرفعلی هر نوع جنگ و مبارزه مسلحانه شده اند. هر جاکسی اسم جنگ و اسلحه بیورد، یا اگر حتی آگروز موتور سیکلتی صدا کند و یا کسی پاکت میوه ای را بترکاند، اینها فکر میکنند باید فوراً سبز شوند و در مدح جنگ و اسلحه یکبار دیگر داد سخن بدهند. در پاسخ به بحث سناریوی سیاه، همانطور که انتظار میرفت اینها ما را به این متهم میکنند که میخواهیم خلق را از جنگ انقلابی علیه امپریالیسم باز داریم میفرمایند رهایی خلق بدون آتش و خون بدست نمیداد. خلق دلیلی ندارد از جنگ داخلی بترسد، برعکس باید "سختی ها و خونریزی های جنگ انقلابی را بجان خرید". "مردم ما" چیزی جز زنجیرهای برنگی شان ندارند که از دست بدهند.

چنین ذهنیاتی را فقط میشود با افسوس بترقه کرد. مطمئنم پیشرفت علم پزشکی دیر یا زود درمانی برای این مشکلات پیدا خواهد کرد. در این فاصله فقط برای "مردم عادی" ای که با این انقلابیون خلق محشورند آرزوی صبر جمیل میکنم. بنظر من حتی اگر هوش ارثی باشد، سفاقت دیگر قطعاً اکتسابی است. این نظرات و این انقلابیون محصول نوعی جامعه و نوعی انقیاداند. اینها فرزندان سیاسی جناب دکتر مصدق اند که به این روز افتاده اند. اینها محصولات اختناق آریامهری و بعد اسلامی اند. اگر از ابتدا روزنه ای برای

وظایف گارد آزادی... از ص ۵

کسی یا نیروئی بتواند با ارباب و زور اراده خود و یا هر قاتون و سنت ارتجاعی را به مردم تحمیل کند. افشای بی امان جریانات سیاسی که نفعی در ادامه حیات سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم اسلامی دارند و کمک به گسترش دامنه نفوذ آرمانهای انسانی و برابری طلبانه از وظایف واحد های گارد آزادی هستند.

بیان حرفشان که جز اقتصاد خوکفا و تعطیلی اعیاد ملی و سلام و علیک گرم تر با روستائیان چیزی نیست، داشتند، الان لایق تر هایشان نماینده های بی آزار یک فراکسیون اقلیت ته مجلس بودند و اعصاب خردشان و کمونیستها و کارگران ایران و البته مردم مهمان نواز پرو را هم خرد نمیکردند. متأسفانه درست به دلیل اصل اکتسابی بودن سفاقت، هر "حلقی" هم، هر قدر روشن بین، اگر تعداد کافی از این آدمها به مدت کافی بجایش بیافتند، میتواند به کام "آتش و خون" کشیده شود. باید با این ذهنیات مقابله کرد. انقلاب کارگری، با همه خشونت که طبقه حاکم به آن تحمیل میکند، با سناریوی خونریزی و جنگ داخلی ماجراجویان سیاسی فرق میکند. اگر کسی بین قیام کارگری، با کشتارها و گورهای جمعی و پاکسازی های قومی و قحطی و مرگ و کوچ و آپیدمی وبا فرق نمیبیند، اگر کسی میتواند رویش را به مردم بکند و بگوید برای رهایی باید از این مسیر نوم عبور کنند، یا سفیه است و یا ریگی به کفش دارد. اینها مردم را از انقلاب کارگری و از کمونیستها میترسانند. روی پله بعدی نردبان خرد، راه کارگر نشسته است. اینها معمولاً جریان متین و مردم دار و سنجیده ای هستند. اگر کسی مزاحم آقای منتظری بشود، اینها پیام محکومیت میدهند. اگر شاعر وطن پرست و زن ستیزی فوت کند، تسلیمت میگویند، اسمشان را در لیست اتحاد عمل با جماعات مختلف میشود پیدا کرد و غیره و غیره. در واقع در عالم سیاست تقریباً بجز ما تابلجالی به کسی فحش نداده اند. اما عکس العمل اینها به بحث سناریوی سیاه و سفید حتی در قیاس با سطح برخورد تاکنونی شان به ما، سطحی، پوک و بی نزاکت بود. علت مساله را نمیتوان در صرف تازه کار بودن و جویای

۵- مقدم بر جنبه فکری و روشنگرانه، گارد آزادی امکان و ابزار عملی تضمین امنیت مردم را فراهم میکند. گارد آزادی وظیفه حفاظت از زندگی مردم و بنیادهای جامعه منی را در قبال جریانات بلند سبایهی و رژیم اسلامی دارد. در نتیجه واحد های گارد آزادی باید مردم و بخصوص جوانان را متشکل و متحد کند و ظرف قابلیت دفاع از خود را برای مردم ایجاد کند. ۶- واحد های گارد آزادی باید

نام بودن نویسنده مطلب جستجو کرد. بهرحال هر سردبیری، هر قدر هم سرش گرم جلب انشعابی های غروب دیروز به اتحاد عمل با تنمه سازمان باشد، آنقدر وقت میکند که ببیند چه چیز دارند بنامش چاپ میکنند. مشکل اینها چیز دیگری است. مقاله را که دقیق میخوانید میبینید در واقع نوعی دعوت است، به شیوه دون کارلئونه از فلاسفه سیسیل، برای جلب ما به اتحاد چپ کارگری. به ما پرخاش و درشتی میکنند که از "برج عاج" خود پائین بیاییم و بجای "وحدت با بورژوازی" در کنار آنها در اتحاد چپ کارگری به "عملگی" (لغت آنهاست) برای سازمان دادن پایه اجتماعی چپ بپردازیم. اگر چنین نکنیم، به زعم نویسنده آن سطور، خود از بانیان و ارکان سناریوی سیاه در جامعه و مستحق همه دشنام های لیست شده محسوب میشویم. این برخورد از قماش سیلی ای است که در دسترنهای قدیمی هالیوود زن اول فیلم گوشه طویله بگوش قهرمان داستان (معمولاً جان وین) می زند و با همین کار گویچران بیچاره را شیفته خود می کند. اما راه کارگر و اتحاد چپ کارگری از خود هر برداشتی داشته باشند، ما بهرحال جان وین نیستیم. این عشو به بیش از حد شتری است. ما از کسانی که بی هیچ دلیل و مجوزی به ما دشنام میدهند دور میشویم. ما از کسانی که درباره ما دروغ میگویند، افترا میزنند و نشر اکاذیب میکنند فاصله میگیریم. احترام ما به کسانی که در مقابل بحث سیاسی هوچیگری میکنند، خود را به نفهمی میزنند و در عالم کوچک و حاشیه ای خردشان مانور میدهند پائین میاید. این شانلنگ تخته ها شمشیر کننده است. جریانی که این زبان سخن گفتنش با مارکسیستهاست و آن با آخوندها، جریانی پوشالی و بی ارزش است. تاریخ مصرف این خط براستی سرآمده است.

حزب را به مردم معرفی کنند و نفوذ آن را گسترش دهند. ۷- واحد های گارد آزادی باید نهایتاً مسلح شوند. در این رابطه شناسائی کردن پادگان ها، نهادهای نظامی، انتظامی، و اطلاعاتی رژیم، دارو دسته های اسلامی و غیره و تلاش برای نفوذ در آنها در هر محل اهمیت دارد. بخصوص با توجه به امکان حمله آمریکا به ایران واحد های گارد آزادی باید بتوانند راهنما و رهبر مسلح شدن مردم، ایجاد نهاد های دفاع از خود

همینجا باید بادی هم از مقاله دوست قدیمی، آقای عمر ایلیخانی زاده سردبیر نشریه جهان امروز (نشریه سراسری کومه له) بکنم. ایشان ما را سناریو پرداز های ذهنیگرایی خوانده است که میخواهند با سلطنت طلبها دولت سکولار تشکیل بدهند. بعضی از این دوستان ظاهراً از جدایی ما اند که به خود این جواز اخلاقی را داده اند که راجع به ما هر دروغ شاخدار و هر چرندی بگویند و به هر تحریک غیر سیاسی دست بزنند. اما با اینحال از من، بعد از بیش از یک و نیم دهه آشنایی و ارادت از نزدیک به این دوست عزیز، بپذیرید که نباید این اتهام را از شخص ایشان بدل گرفت. صرفنظر از اینکه قلمرو اظهار نظر سیاسی قلمرو جدیدی از فعالیت برای ایشان است، نظراتشان هرگز از عمق دلشان برنخاسته و نباید بدل هم گرفته شود. کمتر موضعگیری ایشان است که نتوان با پنج دقیقه توضیح رقیقانه تا صد و هشتاد درجه تصحیح کرد. اینجا فقط میگویم که بهتر است کسی که در خانه شیشه ای زنگی میکند سنگ پرانی را کنار بگذارد. نمیخواهد نگران وحدت ما و سلطنت طلبها باشید. اگر آقای ایلیخانی زاده تخصص

نویافته ای در کشف سازش دارد، توصیه میکنم فکری بحال سازمانش بکند که تعداد موثقفین و دوستان ناباب دولتی و غیر دولتی اش در منطقه از حد شمارش خارج شده و در عوض "لبه تیز" سازش ناپذیری انقلابی اش را فقط کمونیستهای کردستان دیده اند. در مقایسه با آنچه بالایی ها گفته اند، نوشته اوتیس از نشریه کارگر سوسیالیست را باید طلا گرفت. بنظر من هم ارجح این است که نوشته آتم نامفهوم و به موضوع بی ربط باشد تا افترا آمیز و خصمانه. ظاهراً، اگر درست فهمیده باشم

و امداد، خلع سلاح پادگان ها و نهادهای رژیم و پیشبرد سیاست های حزب در این زمینه شوند. ۸- واحدهای گارد آزادی، میتوانند از ابتدای کار مسلح نباشند اما به تدریج، با توجه به اوضاع سیاسی باید مسلح شوند. واحد های گارد آزادی باید تلاش کنند که اسلحه لازم برای تسلیح خود را تامین نمایند. ۹- نفوذ در نیروهای مسلح و جذب افراد چپ و کمونیست و کارا به گارد آزادی، کسب اطلاعات و

(شما هم میتوانید امتحان کنید) اوتیس نگرانی خاصی از "سناریوی سیاه" ندارد چون اولاً سرمایه داری بهرحال بی بحران که نمیشود و ثانیاً، انقلاب کارگری هم از قرار خود چیزی جز از بین بردن شیرازه جامعه موجود نیست. خوبست این را هر چه زودتر به مردم موستار، ساریو و کابل هم خبر بدهیم تا لاقل خیالشان راحت شود و بیهوده به سرنوشت شان لعنت نفرستند. شاید آنچه بر آنها میگذرد یک بحران سرمایه داری و یا شاید حتی یک انقلاب کارگری است، کسی چه میداند. علاوه بر این، اوتیس از لای زره نفوذ ناپذیر تئوری اطمینان میدهد که جای نگرانی نیست چون در ایران مبارزه طبقاتی و طبقات هست. به این میگویند بحث علمی، چون راه محک زدن و رد و قبول تئوری را باز میگذارد. با تشکر از ایشان قرار شده هیاتی از کلرهای حزب که سابقه طولانی در سازماندهی جنگ مسلحانه در کردستان دارند و ترس نمیشناسند به بوسنیا بفرستیم تا این را چک کنند. اگر آمدند و گفتند در یوگسلاوی طبقات نبوده، ما تر اوتیس را قبول میکنیم و دسته جمعی به کارگر سوسیالیست و از این طریق به اتحاد چپ کارگری میپیوندم میبینید که هر کاری راه دارد.

بهرحال این نشد. در یک مقطع تاریخی تعیین کننده، سوالات و مباحث جدی ای مطرح شده و از آمه های جدی برخورد جدی میطلبید. رشد کنید دوستان عزیز، رشد کنید.

منصور حکمت

اولین بار در آذر ۱۳۷۴، دسامبر ۱۹۹۵، در شماره ۱۹ انترناسیونال منتشر شد.

شناسایی نهادهای نظامی و پادگان ها، نفوذ در این مراکز و جلب همکاری عناصر مخالف رژیم، از وظایف مهم گارد آزادی است. ۱۰- واحد های گارد آزادی موظف اند که ارتباط خود با حزب (کمیته کمونیستی محل یا کمیته تشکیلات کل کشور) را برقرار نگاه دارند.

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

پیام کورش مدرسی...

از ص ۱

قومی به جامعه ایران است و ارتجاعی است. باید این پرچم را کنار زد. باید به انقلاب برای تحقق آزادی و برابری پیوست.

مردم

سال ۵۷ دولت های غرب با پا اندازی ژورنالیست های نوکر و تحصیلکردگان ناسیونالیست و مذهبی تشنه مقام از ترس عروج چپ و آزادی خواهی کمونیستی بر تن انقلاب علیه رژیم سلطنت لباس اسلامی کردند. بجای انقلاب برای آزادی و برابری، توخش اسلامی را به جامعه تحویل دادند. امروز، با همان انگیزه ها و با همان ترس ها قرار شده است بر تن جنبشی که از روز اول با شعار آزادی و برابری متولد شد لباس ملی و قومی بپوشانند. قرار است این بار بجای اسلام، قوم پرستی و تبااهی عمومی را به جامعه ایران هدیه کنند.

بهانه همان است که همیشه بوده است. سالها پیش روزنامه ای به خینی "توهین" کرد اسلامی ها به نام مردم مسلمان آزرد به میدان آمدند، بعدا "آیه های شیطانی" به ملت مسلمان توهین کرد و حکم قتل سلمان رشدی محمل کشتار یک نسل کامل از آزادیخواهان ایران شد، همین چندی پیش کاریکاتور محمد اسلامی ها را به حرکت در آورد. امروز یک طنز مایه تحریک کل قوم پرستان و به میان آوردن مردم به زیر پرچم

خود شده است. نباید به این سیر تن داد.

آزادی بی قید و شرط بیان حق بی اما و اگر است. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی باید آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و اینولوژیکی جامعه، لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصلاح مقدمات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم، ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد را اعلام کند. هر سیستمی و جنبشی که این حق اولیه انسانی را تابع منافع روز خود محدود کند ارتجاعی است. نباید به آن تسلیم شد. نه تنها نباید به هیچ بهانه و توجیهی به صف ضد آزادی پیوست بلکه باید خواستار آزادی فوری روزنامه نگاران زندانی شد. بعد از وزارت ارشاد اسلامی نباید وزارت ارشاد قومی که حلال و حرام در بیان آزادانه عقاید را تعیین میکند را تحمل کرد. قرار است از فردا اشعر، ترانه ها، نوشته ها، کلریکتور ها و جوک ها را ناسیونالیست های مختلف چک کنند تا ببینند به آنها بر نمیخورد؟ این است آزادی بیان؟ ناسیونالیسم و قوم پرستی علیه آزادی بیان همراه جمهوری اسلامی شمشیر کشیده است.

مردم

جنبش ناسیونالیستی و قومی یک تجارت خانه برای شریک کردن

تحصیلکردگان ناراضی در قدرت و ثروت جامعه است. منافع اینها سر سوزنی به منفعت مردم مربوط نیست. این جنبشی است که نه تحقیر چند دهه ساله زن در جامعه اسلامی و اعلام زن به عنوان تبعه درجه سه را توهین به خود میداند، نه از آیات شنیع قرآن در مورد زن و انسان آزرده میشود، نه دستگیری و زندانی شدن رهبران کارگری توهین به خود میداند، نه تحقیر کودک را به خود مربوط میداند، نه سرکوب آزادیهای سیاسی را اعلام خصومت میداند، نه گرسنگی و فقر و بی حقوقی و استثمار روزمره و هر ساعته میلیونها کارگر ناراحتش میکند.

آنچه به این جنبش مربوط است نژاد، خون، قومیت و ملیت است. مردم را بر سر قومیت و ملیت ساختگی به جان هم میاندازد تا خود در قدرت و ثروت جامعه شریک شود. به عراق، به یوگسلاوی و به رواندا نگاه کنید. برنده و بازنده دعا های قومی کیست؟ به راستی باید ارومیه و تهران و اهواز و زاهدان و نقده و میاندواب و هزاران شهر و روستای ایران را چگونه میان اقوام تقسیم کرد؟ نمی بینید چه حمام خون و چه تباهی را تدارک میبینند؟

دسته بندی مردم بر اساس قومیت و ملیت همان قدر قلابی است که بر اساس مذهب. همانطور که باید دست مذهب را دولت و زندگی مردم کوتاه کرد، باید دست قومیت و ملیت را هم از دولت و زندگی مردم کوتاه کرد. اگر میشود هويت

مذهبی را گذاشت و انسان بی مذهب و سکولار شد، میشود هويت قومی را کنار گذاشت و انسان غیر قومی و آزاده شد. کودک، نه مسلمان و مسیحی و یهودی به دنیا می آید و نه ترک و همه طوق هائی است که به گردن مای می اندازند تا بر کرده ما سوار شوند.

اینها همه حقه بازی است. فریب نخورید. ترک و فارس و عرب و بلوچ و کرد مان میکنند تا متوجه اشتراک منافع همه سرمایه داران و تحصیلکردگان مقام جو در استثمار و سرکوب کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه نشویم.

مردم

یکبار دیگر خطای سال ۵۷ را مرتکب نشوید. سرمایه داری غرب، بویژه آمریکای، و تحصیلکردگان رزل تشنه قدرت دارند کاری را میکنند که جمهوری اسلامی قادر به انجام آن نبوده است. جمهوری اسلامی نتوانسته است انقلاب مردم ایران برای آزادی و برابری را سرکوب کند، نتوانست بر تن آن لباس نو خردادی و اسلامی خوش خیم بپوشاند. هر طپش اعتراضی در جامعه یک بار دیگر خواست آزادی، خواست رهائی از ستم و نابرابری، تلاش طبقه کارگر و همه بشریت متمن برای سرنگون کردن استثمارگران را به جلو رانده است. امروز ناسیونالیست های رنگارنگ با قومی کردن اعتراض دارند همین جنبش بشریت متمن

را خفه میکنند. دارند سرنگونی به نفع خود را به نام انقلاب به خورد مردم میدهند.

مردم

امروز دیگر سرنگون طلب بودن اصلا کافی نیست. باید انتخاب کرد. باید روشن کرد که بر پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی چه چیز نوشته شده است. امروز از بوش تا جریانات قومی و مذهبی در صف سرنگونی طلبان جمهوری اسلامی ایستاده اند. باید با چشم باز انتخاب کنید. باید تضمین کرد که بر پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی آزادی و برابری حک شده است. این انقلاب ما است به این صف بپیوندید. به فراخوان های قوم پرستان پاسخ ندهید، اجازه ندهید برایتان هويت قومی یا مذهبی بترانند. مبنای جنبش ما هويت برابر انسانی است. به صف انقلاب برای آزادی و برابری، به صف حکمتیست ها بپیوندید! هويت ملی به اندازه هويت مذهبی جعلی است. تنها هويت واقعی، هويت انسانی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

تنگ بر کسائی که برای مردم

ملیت میتراشند

کورش مدرسی

سوم خرداد ۱۳۸۵ - ۲۳ مه

۲۰۰۶

مسعود و بهزاد محمدی، به خانواده و بستگانش و خصوصا هسر و کودکش و به مردم مبارز شهر سقز تسلیت میگویم و خود را در غم و انوه از دست دادن این عزیز شریک میدانیم.

خاله حاج محمدی

دبیر کمیته سقز حزب کمونیست کارگری

ایران حکمتیست

۲۹ مه ۲۰۰۶

اجازه میخوام از جانب خود و خانواده ام از این همه محبت و ابراز همدردی همگی شما صمیمانه قدردانی کنم. انور برادر من به همگی ما از ایران تا انگلستان و سوئد و آلمان و دهها کشور دیگر، به همگی مایی که صفی از انسانهای عدالتخواه و برابری طلب را داریم تعلق داشت و عضوی از این خانواده بزرگ بود. در مقابل این همه محبت شما از طرف خود و کل خانواده محمدی در مقابل شما به احترام سر فرو میاورم و از همگی شما و خصوصا مردم آزادیخواه سقز تشکر و قدردانی میکنم.

محمد محمدی

محمدی جوان ۳۳ ساله، چهره مهربان و عزیز در میان مردم سقز بود. انسانی شریف و آزادیخواه و برابری طلب و دلسوز که تمام زندگی خود علیه بیحقوقی و بی عدالتی بود. مرگ انور محمدی هزاران انسان را در شهر سقز و شهرهای دیگر داغدار کرد.

ما ضمن تاسف عمیق از این ماجرا، مرگ این عزیز را به رفقا محمد محمدی، فاطمه رحمت پناه، آزاد، حمید،

از رفیق ارجمند کورش مدرسی در رهبری حزب حکمتیست تا دهها کادر و عضو حزب، از نوسان و آشوبان و رفقیم از دهها کشور دنیا با ارسال مایل، پیام، تلفن و... در این غم بزرگ شریکمان شدند و ما را در این روزهای سخت همراه کردند. این چند روز خانواده و بستگان ما در سقز از جانب هزاران نفر از مردم شهر سقز و شهرهای دیگر مورد لطف قرار گرفتند و با هر لحظه با آنها بودند. امروز دوشنبه ۳۰ مه صدها نفر در مراسم یاد بود انور شرکت کردند و یاد عزیزش را گرامی داشتند. عزیزان!

دوست عزیز و گرامی انور محمدی جان باخت!

اطلاعیه شماره ۷۶ کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست



باکمال تاسف روز یکشنبه ۲۸ ماه مه، دوست عزیز و گرامی انور محمدی برادر رفیق محمد محمدی بر اثر تصادف ماشین در جاده سقز-سنندج و در ۳۰ کیلومتری شهر سنندج جان خود را از دست داد. انور

تشکر و قدر دانی از

همدردی انسانی شما!

مرگ انور برادر و رفیق عزیزم برای من و خانواده ام انوهناک، جانکاه و سنگین و غیر قابل تحمل بود. اینکه روزی صدها انسان عزیز با چنین اتفاقات ساده جان میسپارند و از بین میروند را میتوان درک کرد. اما وقتی این اتفاق برای خودت می افتد، با گشت و استخوان سنگینی آن را احساس خواهی کرد.

باور نکنی بود، انور برانرم این انسان عزیز چگونه ممکن است در تصادف جان بسپارد. چگونه امکان دارد قلب ملامال از

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

سازمان زحمتکشان و ظهور "امین صادقی" مورخ!

ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.com



صادقی در باره زمینه های تری های منصور حکمت و نقش او در کومه له، اذعان و اعتراف به یک قدرت غیر قابل حذف و برتری فکری اجتماعی کمونیسم و مارکسیسم در جنبش آزادیخواهان مردم کردستان علیه خرافات ناسیونالیستی و ارتجاع قوم پرستانه است.

امین صادقی، از بی ثمر بودن تلاشهای وزارت اطلاعاتی و افشا مناسبات و روابط خصوصی و خانوادگی به موضع پشیمانی و درماندگی افتاده است. او، اما، هنوز زیر نام مستعار جا خوش کرده است، و جرات این را نیافته است که در زمین واقعی و بانام و مشخصات خود در عشق به پرچم کردستان و تمثال پیشوا قاضی و بدر خان، و شراکت در دنیای اوهم دیرین تر پدر خوانده سازمان زحمتکشان، صلاح مهندی، به پوچ بودن مجاهدتهای خود اقرار کند. او هنوز شهامت ندارد که اعلام کند، طرح توطنه و کفالتی سرفقت نام کومه له برای فروش یک سازمان تماما قوم پرست و فالانژ برای مصرف در سناریو قوم سبایها و پاکسازیهای قومی به سرازیری افول و شکست رسیده است. افاضات تاریخ نگارانه امین صادقی و بیان "حکیمانه" منابع اصلی کمونیسم و تزه های منصور حکمت نشان میدهد که راه اندازی یک باند اجرای نقش مزدور در طرحهای سناریو سیاه دولت آمریکا، به معضلات و تناقضات جدی برخورد است. اینها ناچارند دیر یا زود، صریح و مستقیم، زیر سناریو خون پاشیدن به جامعه ایران و فدرالیسم قومی، در هیات جوخه های مزدور و ضدکمونیست و فالانژهای نفرت و انتقام و پاکسازی قومی ظاهر شوند. امین صادقی در این رابطه نقش مشاور و تسمه نقاله زندگی و فعل شدن باند متعصب سازمان زحمتکشان را در لجنزار عفونی قویپرستی کردی بر عهده گرفته است. جنابشان اینولوگ فالانژیسم کردایه تی و جهالت قوم پرستی کرد تشریف دارند. تلاش او برای ظاهر شدن به عنوان محقق و مورخ و "متفکر"، پوشاندن هویت باز یافته ایشان در نفرت کور از کمونیسم و منصور حکمت و حکمتیستها و غرق شدن در جهالت قومپرستانه کردی را ناممکن میکند.

۲۷ مه ۲۰۰۶

خالکوبی قاضی محمد برد. نمیتوان بر جای خالی و شاهدان واقعی بلند شدن یک پرچم و برنامه و سیاست کمونیستی، عکس و نقش مرتجعین تاریخ، فنودالهای ضد زن و مدافعین مذهب و عبا و عامه سنی گری را نشانده. امین صادقی و سران سازمان زحمتکشان مختارند، گذشته و تاریخ زندگی خود را به هر ارتجاعی بفروشدند، اما شرافتمندانه و انسانی نیست که حاصل زندگی و تلاش دیگرانی را که آرامشان برای آزادی انسانها و مبارزه با تفرقه و جدائی و پاشیدن تخم نفرت و کینه قومی بوده است، برای به فروش رساندن سازمان زحمتکشان در دوایر سیا و پنتاگون مصادره و سرفقت کنند. امین صادقی متوجه شده است که این مجدهات سخیف به بن بسط رسیده و به سد مقاومت برخورده است. او نه علاقه ای به کشف منابع یک دنیای بهتر و شورا و سندیکا دارد و نه از لجن پراکنیهای دور پیشین به کمونیسم و منصور حکمت عقب نشسته است. تلاش امین صادقی و دیگر سران و مشاورین سازمان زحمتکشان برای سرهم بندی کردن یک فرقه فاشیست از طریق سرفقت نام کومه له، به مشکل برخورده است. این تمام فلسفه تاریخ نگار شدن امین صادقی و طرفداری او از ورژن "اصلی" "یک دنیای بهتر" و تزه های منصور حکمت است. معلوم شده است فشار اجتماعی کمونیسم منصور حکمت و یک دنیای بهتر او، یک فشار واقعی اجتماعی را حتی به درون سازمان زحمتکشان برده است. فی الحال تناقضات واقعی سران زحمتکشان برای فروش یک فرقه اجیر و مسلح و قومی توسط سارقین نام و پیشینه کومه له، در صفوف درونی شان، معضل ایجاد کرده است. ظهور حواریون بدر خان و قاضی محمد و اسماعیل آغای شکاک زیر پرده مدافعین "یک دنیای بهتر" "هنگرن" که گویا منصور حکمت از آن اقتباس کرده است، قدرت و نفوذ کلام کمونیسم منصور حکمت و نقش انکار ناپذیر او را در تکامل و بلوغ کومه له و در جنبش آزادیخواهان مردم انقلابی کردستان نشان میدهد. افاضات "تاریخ نگارانه" امین

کردستانی سر هم بندی کرد، او میداند که در جریان جنگ حزب دمکرات با کومه له، بسیاری از قائلین پیشمرگان کمونیست کومه له کسانی بودند که عکس و تمثال "پیشوا قاضی" را بر بدن خود خالکوبی کرده بودند، میداند همین مجاهدین راه قاضی محمد در جریان کشتار رفقای ما در اورامان، قبل از اعدام و سوزاندن اجساد آنان، دسته جمعی به رفقای زن ما تجاوز کردند، میداند که فروش پیشوا قاضی و مرتجعین فنودال عشیره ای سران ناسیونالیسم کرد، حتی در صفوف سازمان زحمتکشان، بسادگی ممکن نیست. ظاهر شدن امین صادقی در هیات مدافع "یک دنیای بهتر"، پاسخ به این نارضایتی و این معضل "درونی" است. او "آگاه شده است"، که مارکسیسم و کمونیسم و "تاز"های شخص منصور حکمت وزن بالائی در تاریخ و حیات و ارتقا و تکامل کومه له داشته است. بنابراین چاره ای ندیده است جز اینکه به تغییر میدان طبقاتی خود، کنار کشیدن از صف کارگران و زحمتکشان و عکس یلگاری گرفتن و توشه آخرت برداشتن از توبره جنبش فوودالها و ملاها و سرعشایران کرد و قائلین کمونیستهای کومه له، لباس محقق و کشف منابع "یک دنیای بهتر" بپوشاند.

رجوع امین صادقی به منابع "اورژینال" کمونیسم منصور حکمت، نشان میدهد که کار سرهم بندی کردن یک سازمان تماما قومی و سرتا پا ضدکمونیست و باند سیاهی، با جعبه سیاه و گشت و گذار در راهرو دیپارتمان "قومیت ها و ملیتها" ی وزارت خارجه و پنتاگون و سازمان سیا و موسسه امریکن اینترپرایز، و تدارک راه اندازی فرقه های مسلحی شبیه به جبهه کوسوو و مقنونی، زیر نام کومه له زیاد هم ساده نیست. اگر ساختن گورهای جمعی پلاتفرم راه اندازی سازمانهای دست ساز در یوگوسلاوی پیشین بود، معلوم میشود که در کردستان و به نام کومه له، نمیتوان تشکیلاتی را که ما همراه با ده ها و صدها کمونیست زن و مرد دیگر راه انداختیم، بزیر پرچم کردستان و

اطلاعاتی به محقق و "جامعه شناس" کشف منابع "یک دنیای بهتر" تغییر یافته است؟! و سوال دیگر این است چرا با همین تئوریهها، نتوانسته اند صفوف خود را که با توهم به اینکه گویا سازمان زحمتکشان سنتهای کومه له را "باز سازی" کرده اند، نگهدارند؟ چرا این لاف زنی تئوریک و دل بستگی دروغین به "یک دنیای بهتر" "هنگرن" را در درون سکت و باند خود اعلام نمیکند؟ و چرا حرفهای رو به درویشان تماما قوم پرستانه، فاشیستی و ضد انسانی و ضد "تفکر و تعقل" است و مدام در کریورهای احزاب ناسیونالیستی و حزب دمکرات برای ایجاد جبهه کردی پرسه میزنند و گدائی میکنند؟ چرا وقتی میخواهند نارضایتی از شار لاتانیسم و سرفقت نام کومه له را از صفوف بی خبر و متوهم خود بپوشانند، مدافع "یک دنیای بهتر" و بحث شورا و سندیکا از آب در می آیند؟ نه! درد امین صادقی کشف منابع تزه های منصور حکمت نیست. او و بقیه سران زحمتکشان فعلا میخواهند با درس "تزه های منصور حکمت" فعلا تحت نام مستعار و با تایید فشار واقعی این تزه ها و صاحبان آنها بر صفوف خونشان چاره ای بیاندیشند. گفته بودند که کومه له را "باز سازی" میکنند و هر کسی که قدری با دنیای حقیر نفرت پراکنی و ضد کمونیستی سازمان زحمتکشان آشنا باشد، در ابعاد اجتماعی میداند که تزه های منصور حکمت در لایه وسیع مبارزینی که کومه له را ساختند و به پیش بردند، نقش بی چون و چرائی داشته است. عقب نشینی از امین صادقی نشخوار کننده مزخرفات وزارت اطلاعات به کاشف منابع اورژینال منابع کمونیسم منصور حکمت، بیان کننده شکست تلاشهای ردیالانه سران زحمتکشان در هتاک و لیچار گویی به منصور حکمت و انبوهی از شاهدان جان باخته و زنده کمونیسم او در صفوف کومه له و فشار این کمونیسم حتی بر سازمان زحمتکشان است.

امین صادقی متوجه شده است که زیر نام کومه له نمیتوان یک سازمان تماما کردی و پرچم دیگران سازمان زحمتکشان بان نامهای جعلی و مستعار رفته اند. "امین صادقی" دوباره و این بار با چهره "محقق" و مورخ، در نوشته: "واقعیت پشت در افزوده های منصور حکمت" آمده است که بگوید منصور حکمت "بر خلاف آنچه پیروانش ادعا می کنند یک تزه هم در سراسر زندگی نداشت" و بعد افاضات آکادمیک امین صادقی گل میکند و می افزاید:

برنامه یک دنیای بهتر ایشان را با کتاب ایندولوژیهای سیاسی نوشته «هنگرن» مقایسه کنید - نوشته های منصور حکمت درباره شورا و سندیکا و شکل کارگری بحثهای «کلپورنل» است راجع به کمونیسم شورایی - بحث راجع به بحران سرمایه داری و کارگر مولد و غیر مولد کی نوشته های «دیوید یاقی» است -

مقدمه بحث درباره وظایف حزب در کردستان کی نوشته ای از مقاله با ارزش طبقات اجتماعی از «کارل پوپر» است - فعلا جعلیات "تئوریک" امین صادقی را به کنار میزنم و به فلسفه وارد شدن امین صادقی و سران سازمان زحمتکشان به "منصور حکمت شناسی" نمیردزم. چرا که درد اینها این نیست که تزه های منصور حکمت از کسان دیگری اقتباس شده است. فرض میگیریم سران باند زحمتکشان واقعا و قلبا طرفدار تزه های کارل پوپر و «کلپورنل» و «هنگرن» و «دیوید یاقی» از آب درآمده اند و لیچارهای وزارت اطلاعاتی پیشین خود را در مورد منصور حکمت و حکمتیستها پس گرفته اند. سوال این است چرا وقتی امین صادقی به نام واقعی خودش در صحنه سیاست ظاهر میشود، زیر عکس قاضی محمد و بدر خان و در کنار پرچم کردستان "هویت خود را باز می یابد؟! و چه مشکل "درونی" پیش آمده است که امین صادقی را به صرافت کشف منابع "تاز" های منصور حکمت انداخته است؟ چرا چهره امین صادقی از بستر افشاگریهای وزارتات



خالد حاج محمدی

khaledhajji@yahoo.com

اعتراض در دانشگاه، صدایی شایسته صمیمانه ترین حمایتها!

فضای نظامی در دانشگاهها، ایجاد محدودیتهای بیشتر و فضای اختناق و باز پس گیری دستاوردهای تا کنونی در دانشگاه، اقداماتی علیه زنان و افزایش آپارتاید جنسی و کنترل بیشتر و بیشتر بر این محیط است. جمهوری اسلامی برای این کار امسال و در این مدت دست به اقدامات متنوعی زده است. نظامی کردن فضای دانشگاه، گسیل لباس شخصیها، تلاش برای جداسازیها، احضار فعالین، دستگیری و ربودن فعالین و نمایندگان دانشجویان، تبدیل دانشگاه به محل نمایشگاه دفاع مقدس و تحت این نام بردن کلی اسلحه و وسایل نظامی به دانشگاه، گماردن مهره های خود

این مدت شاهد اعتراضات وسیع دانشجویی در دانشگاههای تهران علیه فضای نظامی و فشارهای نیروی انتظامی و خواستههای برحق دانشجویان بوده ایم دانشگاه پادگان نیست و زنده باد آزادی و برابری خواست و شعار روشن دانشجویان در دانشگاههای تهران، پلی تکنیک، شریف، امیر کبیر و ... بوده است. جمهوری اسلامی به بهانه های مختلف و از جمله مقابله با فضای اعتراضی در دانشگاهها، تلاش کرده است با گسیل لباس شخصیها، بسیج و نیروهای انتظامی فضای نظامی را بر دانشگاهها حاکم کند. تلاش جمهوری اسلامی ایجاد

رژیم در مسئولیتهای کلیدی و ... گوشه ای از این اقدامات بوده است. اعتراضات اخیر در دانشگاهها علیه این تعرض و تلاش ارتجاعی جمهوری اسلامی و در نفع از آزادی بیان و عقیده، در دفاع از حقوق انسانی دانشجویان و علیه آپارتاید جنسی و فشارهای نیروهای امنیتی رژیم بوده است. راه انداختن بساط قومی زیر نام توهین به مقدسات از جانب جریان فاشیستی و قومی و تلاش برای زنده کردن تعصبات عقب افتاده و به گور سپرده شده در تبریز و نرده و حتی در دانشگاه سهند، نتوانست در دانشگاههای تهران جایی داشته باشد. اعتراض دانشجویان تلاش انسانی و مردن در دفاع از حقوق انسانی خود و با پرچم سکولاریسم و دفاع از آزادی و برابری است. در این مدت دانشجویان در دانشگاههای تهران بشریت متمن در جامعه ایران را نمایندگی کردند. صدای اعتراض دانشجویان در این

مدت و تلاش و مقابله آنها شایسته صمیمانه ترین حمایتها است. هم جمهوری اسلامی و خیل مزدورانش و هم مردم به این تحریکات چشم دوخته اند. دانشگاه همیشه مرکز توجه عموم مردم بوده است و میتواند بر فضای سیاسی جامعه ایران تاثیر فوری بگذارد. به همین دلیل جمهوری اسلامی هم به آن چشم دوخته است و با سرزیر کردن خیل اوباشان خود میخواهد صدای این مراکز را خفه کند تا بانگ آنها در دفاع از خواستههای انسانی خود، در دفاع از آزادی و حرمت و کرامت انسان به جایی نرسد. بر عکس تحریکات قومی و ارتجاعی، دانشجویان از حرمت و کرامت انسان جدا از طوق نژاد، مذهب و ملیت دفاع کردند. باید از دانشجویان و خواستههای انسانی آنها حمایت کرد. این بر کلیه مراکز آموزشی، بر کلیه دانشگاهها در شهرهای دیگر و بر همه مردم آزادیخواه است که از دانشجویان، از خواستههای آنان، از آزادی

عقیده و بیان، از آزادی تجمع و تشکل و اعتراض برای همه حمایت کنند. دانشگاه پادگان نیست و مزدوران انتظامی و لباس شخصی باید دانشگاهها را ترک کنند. حمله به زنان و اشاعه آپارتاید جنسی و ایجاد فشار بر دختران دانشجویان ممنوع است. تمام دستگیرشدگان باید فوری آزاد شوند. اینها خواست دانشجویان و همزمان خواست همه مردم است. نباید گذاشت دانشجویان در دانشگاههای تهران تنها بمانند. از آنان و خواستههایشان باید صمیمانه حمایت کرد. جا دارد در تمام شهرهای ایران از اعتراض بر حق آنان حمایت کرد. جا دارد دانشجویان در شهرهای دیگر و اقشار مختلف مردم به حمایت و اعلام پشتیبانی از آنها بپردازند. حمله اوباشان اسلامی به دانشگاه و ایجاد محدودیت و افزایش فضای اختناق محکوم است. این اقدام رژیم علیه همه ما مردم آزادیخواه است و باید همگی علیه آن ایستاد. ۵

در باره وظایف و چارچوب سازماندهی واحد های گارد آزادی

مصوب کمیته رهبری حزب حکمتیست
اردیبهشت ۱۳۸۵ - مه ۲۰۰۶

سازمان دهی گارد آزادی بخش
مهمی از فعالیت برای تضعیف

جمهوری اسلامی، تسهیل امر سرنگونی و یک حلقه مهم قدرت گیری حزب است. اما علاوه بر این سازماندهی گارد آزادی در شرایط کنونی، خطر حمله امریکا و احتمال آشوب و جنگ، به یکی از خطیر ترین اقدامات حزب حکمتیست تبدیل شده است. گارد آزادی ایزاری است که با استفاده از آن طبقه کارگر و حزب

تضمین میکند که در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و بعد از آن امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تضمین شود. گارد آزادی بعلاوه ضامن اعمال حکمیت مردم بر زندگی شان و وسیله ای در دست آنها برای کوتاه کردن دست جریانات قومی و ناسیونالیستی، اسلامی و گنگسترهای سیاسی، از زندگی

شان است. گارد آزادی باید شالوده این شکل از قدرتمندی مردم و حزب را فراهم کند. سازمان:

۱- از نظر سازمانی واحد های گارد آزادی تابع تشکیلات محلی حزب هستند که توسط کمیته حزبی

در هر محل سازمان داده می شوند و هدایت میگردند. در نتیجه تشکل و هدایت واحد های گارد آزادی بنا به تعریف و وظیفه کمیته های کمونیستی در هر محل است. اما در شرایط کنونی این واحد ها

سرایت خطر ضربه پلیدی از یک بخش به بخش دیگر باشد. به این معنی سازمان دهی آن واحد های گارد آزادی منفصل است. ۳- واحدهای گارد آزادی اساسا در شبکه های مرتبط به کمیته

هر محل، تلاش برای ایجاد یک فضای آزاد و باز سیاسی و فرهنگی، مبارزه با میلیتاریزه کردن فضای جامعه و نهایتا ایجاد امکانات کنترل محله توسط گارد آزادی و یا کمیته حزبی قطب نمای اصلی تعیین وظایف واحد های گارد آزادی است.

۲- وجود و حضور گارد آزادی در هر جا باید با رشد دامنه نفوذ و عمل آرمان های انسانی این گارد، با آزادی، با وسیع شدن دامنه حقوق مردم، با تضمین حق زن، با تامین حقوق کودک، با کمک به تامین آزادی بیان، با کمک به فعالیت برای خلاصی فرهنگی، و با گسترش اتحاد و تعاون میان مردم تداعی شود. در نتیجه تلاش در طرح، تبلیغ و توضیح بدهای بیابانه حقوق جهانشمول انسان و منشور سرنگونی رژیم اسلامی و تبدیل آنها به پرچم اعتراض و اتحاد مردم و بویژه جنبش جوانان علیه رژیم اسلامی، محور اصلی فعالیت گارد آزادی است.

۳- وجود و حضور گارد آزادی در یک محله، در یک شهر، در مدرسه و یا دانشگاه و کارخانه، به معنی هشیاری نسبت به خطر سناریو سیاه و فراهم کردن امکان مقابله با آن است.

۴- واحدهای گارد آزادی قبل از هر چیز مانع از آن میشوند که



بعلاوه میتوانند توسط کمیته تشکیلات کل کشور و یا توسط کسانی که داوطلب شکل دادن به این واحد ها در یک محل هستند، جدا از کمیته های محلی حزب نیز تشکیل شوند. ارتباط چنین واحد هایی مستقیما با کمیته تشکیلات کل کشور خواهد بود.

وظایف:

۱- در محدوده فعالیت گارد آزادی باید فضا سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای مردم آزادتر و برای همکاران رژیم و جریانات بلاد سیاهی محدود تر شود. تنگ کردن فضا بر عوامل جمهوری اسلامی و اعمال فشار بر آنها و در صورت لزوم فراری دادن آنها در

۲- واحد های گارد آزادی، چه توسط کمیته کمونیستی در محل سازمان داده شده باشند و چه توسط کمیته تشکیلات کل کشور، باید از نظر سازمانی از سایر بخش های تشکیلات حزب جدا باشند. جدایی سازمانی واحد های گارد آزادی از سایر بخش های حزب، باید به نحوی باشد که ضامن جلوگیری از



گفتگوی اکتبر با سهند حسین زاده

کریم فهیمی آزاد شد!

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

اکتبر:

کریم فهیمی اخیراً آزاد شد. ضمن تبریک این ماجرا میخوامیم بدانیم که از این موفقیت چه احساسی دارید، ماجرا از چه قرار است؟

سهند حسین زاده:

احساس من در این مورد خاص قابل وصف نیست، عمیقاً از این ماجرا خوشحالم. با آزادی کریم موجی از شادی خانواده و بستگان کریم و جوانان و مردم سرشدت را فراگرفت. دسته دسته مردم و جوانان به خانه شان رفته اند و از او استقبال کرده اند. به عنوان کسی که مسئولیت کمپین برای آزادی کریم را به عهده داشته ام خودم را در این روزها در میان جوانان و مردم سرشدت و شریک در شادی آنها میبینم. آزادی کریم را صمیمانه به بچه هایش و بستگان کریم فهیمی و جوانان و مردم سرشدت و دهها دوست و رفیق عزیز که مرتب من را در جریان اوضاع او قرار داده و سهمی جدی در کمپین برای آزادی او ایفا کردند تبریک میگویم.

ماجرای این قرار بود که دادگاه سرشدت کریم فهیمی را به جرم مشروب خوردن حکم اعدام داده بود. میخواستند جان یک انسان را

به چنین جرمی بگیرند. ما با شنیدن این خبر در حزب حکمتیست تصمیم گرفتیم که علیه این توحش افسار گسیخته ایستاده و از حق حیات یک انسان بیگناه دفاع کنیم. اعلام کردیم که این جنایت و بربریت آشکار است. اعلام کردیم که این ریختن نقشه برای قتل انسانی است که جرمی ندارد. اعلام کردیم که دادگاه سرشدت غلط میکند چنین گستاخانه جان یک انسان را خواهد گرفت. به هر حال کریم بعد از ۲ سال زندان و انتظار اعدام، سرانجام روز پنجشنبه ۴ خرداد از زندان آزاد شد و در میان استقبال گرم خانواده و بستگان و مردم سرشدت به میان آنها برگشت. در این دوسال انواع خبر و ماجراهای مختلف را شنیدیم. یادم است زمانی که دیوان عالی کشور این حکم را تایید کرد فوری در کمیته سرشدت جمع شدیم و یکبار دیگر صحبت کردیم و تصمیم گرفتیم که به تلاشهای خود برای ممانعت از این جنایت بیفزاییم.

اکتبر:

شما مسئول کمپین بودید که حزب حکمتیست برای آزادی کریم راه انداخت، ممکن است کوتاه فلیتهایتان را برای لغو حکم اعدام

کریم توضیح دهید و ضمناً اگر پیامی برای مردم سرشدت یا نکته دیگری دارید هم بگویید؟

سهند حسین زاده:

همچنانکه اشاره کردم ما با شنیدن خبر حکم اعدام کمپینی را اعلام کردیم و کارمان را شروع کردیم. خبر این ماجرا را به نهادهای مختلف در کشورهای اروپایی اطلاع دادیم. در بسیاری از کشورهای هیئتهایی از رفقای ما نهادها و مراکز مدافع حقوق انسان و کلا جریانهای مختلفی را ملاقات و از آنها خواستیم به این جنایت اعتراض کنند. اخبار کمپین و وضع کریم و حکم جنایتکارانه دادگاه را به اطلاع عموم میرساندیم. در کشورهای مختلف ما ماجرا را به زبانهای مختلف نوشته و سعی کردیم موجی از اعتراض علیه جمهوری اسلامی راه اندازیم و مانع این جنایت شویم. وقتی دیوانعالی کشور در تجدید نظر در مورد این حکم، آن را تایید کرد و از حکم اعدام دفاع کرد ما اسناد حکم اعدام کریم را که تا آنوقت به دلایلی علنی نکرده بودیم و تنها در اختیار مراکز و نهادهای مدافع حقوق انسان در کشورهای مختلف قرار داده بودیم، به صورت علنی در اختیار عموم قرار دادیم!

کار این کمپین مدیون تلاشهای دوستان و رفقای زیادی در داخل و خارج کشور است، بدون تلاش این دوستان کار کمپین پیش نمی رفت و جا دارد که از زحمات بسیار ارزنده رفقا خالد حاج محمدی، علی عبدالی و عباس رضایی از سوئد، بنار مصطفی از فنلاند، سعید آرمان و هوزان محمود از انگلستان و دوست گرمی حسین مختار زیبایی از آمریکا که شخصاً کار رسیدگی به وضعیت پرونده کریم فهیمی در سازمان عفو بین الملل را بر عهده داشتند و رفیق فرامرز حسین زاده که با تماسهای هر روزه خوندشان ما را از وضعیت پرونده کریم مطلع می ساختند، و دهها رفیق دیگر از حزب حکمتیست بینهایت تشکر و قدردانی بکنم! همچنین از دوستان و رفقای بسیار خوبم در داخل کشور که بدون تلاش آنها کار این کمپین میسر نمیشد، بینهایت سپاسگزارم که در این مدت تلاشهای بسیاری کردند تا گزارش و اطلاعیه های کار کمپین و وضعیت پرونده کریم فهیمی همیشه در دسترس مردم قرار داشته باشد، با این امید که بتوانم در آینده اسلامی آنها را نیز انتشار دهم! همچنین از تمام جریانهای سازمانها از تمام رسانه ها و سایتهایی که در این نوره کمپین ما را همراهی کردند و از حق حیات کریم دفاع و علیه این توحش ایستادند، قدردانی میکنم.

در پایان جا دارد که به یک خاطره بسیار تلخ گذشته اشاره ای کوتاه داشته باشم، در همین شهر سرشدت چند سال قبل جوانی را به اسم یوسف قربانی پور به جرم قتل عمد در ملا عام به دار آویختند آنهم توسط پدر مقتول! این عمل شنیع تأثیر بسیاری مخربی بر من و دوستانم گذاشت، چرا که به همراه ۱۸ نفر از دوستانم قرار گذاشتیم که چوبه دار را بر سرشان خراب کنیم و هر طور شده جلو این اعدام را بگیریم، اما متأسفانه در کمال ناباوری در ساعت ۵ بامداد در خارج شهر و با حضور قاضی حکم دهنده و خانواده های طرفی، توسط دوستان پدر مقتول به دار آویخته شد و ما عملاً یک ساعت دیرتر از این جریان مطلع شدیم! اگر ما در آنوقت نیز یک تلاش منسجم و سازمانیافته داشتیم، شاید می شد جلو حکم اعدام یوسف قربانی پور را نیز همانند کریم فهیمی گرفت! اما نتیجه تلاش گروهی برای نجات جان کریم فهیمی تجربه بسیار بارزتری است که در آینده هم باید همچنان ادامه داشته باشد! در خاتمه یکبار دیگر آزادی کریم را به خانواده و بستگان او، به جوانان و مردم مبارز سرشدت تبریک میگویم و خود را در شادی آنها شریک میدانم.

به امید یک دنیایی آزاد و برابر بدون اعدام زندان، شکنجه و رعب!

قوم پرستان به خیابان می کشانند، جمهوری اسلامی سرکوب میکند!

بیانیه ۲ حزب حکمتیست



طریق انداختن مردم به جان همدیگر و با اتکا به پول و اسلحه آمریکا میتواند به قدرت برسند. در این جنبش ارتجاعی شرکت نکنید. ماشین سرکوب نظام و سناریوی قومپرستان فاشیست را یک جا فلج کنید و به شکست بکشانید. گوشت دم توپ ارتجاع قومی و ارتجاع اسلامی نشوید. جنبش انسانی خودمان، جنبش آزادی و برابری را گسترش و به صحنه بکشانید.

حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست
هشتم خرداد ۱۳۸۵ - ۲۸ مه
۲۰۰۶

داریم بر پرچم جنبش ما نه هویت قومی و نه هویت مذهبی و زنده باد هویت انسانی نوشته شده، بر پرچم ما آزادی و برابری همه انسانها نوشته شده است. این جنبش را سازمان داده و به میدان بیآوریم. قوم پرستان لشکر کشی نکرده اند اما ما برای حمایت از مبارزه برحق دانشجویان در روزهای اخیر و برای مطالبات انسان دردمند در جامعه به خیابان بیاورند! نه! اینها میخوانند شما را قربانی نقشه های خود برای از هم پاشیدگی شیرازه جامعه کنند. یک سر نقشه عرافیزه کردن ایران در خیابانهای شهرهای آذربایجان و سر دیگر آن همزمان و هم اکنون زیر نظر وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن تحت نام "ایران فدراتیو" طرح ریزی میشود. فاشیستهای قوم پرست فقط از

شدن مردم برای به کرسی نشاندن سناریوی سپاه خوندشان بهره بجویند. ارتجاع قومی و ارتجاع اسلامی هر دو همنست هم در سرکوب و عقب راندن مردمان! اجازه ندهید شما را قربانی جلال تو جریان فاشیستی و ارتجاعی کنند. فاشیسم اسلامی و فاشیسم ملی به یک اندازه در تقابل با همه خواسته های شما برای یک زندگی انسانی و سعادت مند هستند. در تجمعات ناسیونالیستها و قوم پرستان به هیچ عنوان شرکت نکنید. در تجمع فراخوان داده شده قوم پرستان آذری در مقابل مجلس شرکت نکنید. این حرکت و جنبش مال ما نیست! این اعتراضات نتیجه مبارزه و ادامه تلاش های ۲۷ ساله ما نیست. ما جنبش خودمان، اعتراضات خودمان را

جنگی که دو طرف آن دشمنان مردم هستند شرکت کنند. دست اندرکاران حکومت اسلامی هم آتش بیاره معرکه شده اند. نماینده ارومیه در مجلس خبر داده است که قرار است ۱۰ هزار نفر از تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان به طرف تهران حرکت کنند و در مقابل مجلس اسلامی تجمع کنند. این در حالی است که که تجمع یکشنبه در مقابل مجلس با حمله وحشیانه نیروهای رژیم سرکوب شده است. جمهوری اسلامی را فقط قدرت و همبستگی مردم زیر پرچم آزادی و برابری می تواند به زیر بکشد و بساط سرکوبشان را در هم بشکند. کسانی که صف مردم را پاره پاره میکنند، آنها را به بهانه قومیت تکه تکه میکنند، فقط میخوانند از فرصت جنگ داخلی و قربانی

در این تحولات ارتجاعی نباید شرکت کرد، همه دستگیر شدگان وقایع اخیر شهرهای آذربایجان باید آزاد شوند. جمهوری اسلامی دست به سرکوب مردم در شهرهای مختلف آذربایجان زده است. در این میان مردم بینفاح قربانی کشمکش جنبش ارتجاعی قومی و جمهوری اسلامی هستند و تعداد قابل توجهی از شهروندان جامعه کشته و زخمی و یا دستگیر شده اند. همه دستگیر شدگان رویدادهای اخیر شهرهای آذربایجان فوری باید آزاد شوند. جمهوری اسلامی وحشیانه سرکوب می کند. سرکوبگری جمهوری اسلامی محکوم است. در این میان قوم پرستان فاشیست آذربایجان ابلیسی ندارند. تعداد بیشتری را جلو گلوله می فرستند، از مردم دعوت میکنند در این

نه هویت قومی، نه هویت مذهبی، زنده باد هویت انسانی!